

# ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار
- مری بویس دل‌باخته ایران و کیش زرتشت / همایون صنعتی
- کنفرانس دنیای ایران باستان / دکتر تورج دریایی
- یادداشتهایی از ژاپن / دکتر هاشم رجب‌زاده
- چند نامه دربارهٔ چند نکته تاریخی / همایون صنعتی

۱۰۹۷- یادباش ممیز\*

یادباش مرتضی ممیز - او که در هنر نوین گرافیک ایران آفریننده بود - جز آفرین گویی چه تواند بود.

چهل سال پیش می‌گذرد که بیننده بسیاری از هنرهای او بوده‌ام. از هنگامی که برای کتابهای بنگاه ترجمه و نشر کتاب نقاشی می‌کرد و طرحهای دلپسند و نوآورانه می‌کشید دوستی با او آغاز شد. نقاشیهایی که برای عده‌ای از کتابهای خاص کودکان و نوجوانان آن مؤسسه از نوک قلم ولی از بن اندیشه بر صفحه کاغذ رقم می‌زد موجب جذابیت و تازگی آن کتابها می‌بود. طرح پشت جلدهای ساده اما چشمگیر او برای چند مجموعه، چنان جلوه‌ای کرده بود که بیدرنگ ناشران بزرگ و کوچک را به تقلید برانگیخت. مخصوصاً طرح متین مجموعه متون فارسی که آن را با رنگ یشمی سوخته آرایش کرده بود نشانگر آن بود که ممیز نگاهی ژرف و کاملاً مناسب و آشنا به فرهنگ گذشته ایران دارد. غافل نیست که می‌باید چشمی به کارهای پیشینیان داشت.

\* یادداشتی است که در مجلس انجمن نقاشان ایران در اسفند ماه ۱۳۸۴ خوانده شد. این مجلس به احترام ممیز بود و نمایشگاهی از کارهای نقاشان و طراحان همراه داشت.

ممیز در کار هنری پرتوان و تازه‌نگر بود. مقلد نبود. جز آن صاحب بینشی فرهنگی بود. او به آثار هنری و فرهنگ بازمانده به چشم ارثیه می‌نگریست، اگر چه اصولاً سنت‌شکن بود. مجموع این خصائص سبب شد که او در کار طراحی و گرافیک مربوط به نشانه‌سازی و کتاب‌پردازی توفیق یافت و آوازه گرفت. تردید نباید کرد که در دگرگونی پشت جلد‌سازی کتابهای ایران بنیادگر و درست‌نگر بود.

جزین طراح برجسته نشانهای بسیار زیبا و زباندار و مفهوم‌برانگیز بود. در آن سالهای آغاز کار، یکی از روزها که به خانه من آمد دفترچه‌ای را به او تقدیم کردم که در روزگاران درس خواندن در دبیرستان با سادگی نوجوانی از نشانهای چاپ شده کتابفروشان و کارخانه‌ها در روزنامه‌ها و یا روی پرچسب جعبه و پاکت محصول آنها گردآورده بودم. او از دیدن چندین نشانه قدیم کتابفروشان از سالهای ۱۳۰۰ به بعد مانند اقبال، شرکت مطبوعات، کلاله خاور، علمی (که عکس صاحب آن درون حرف ع (عین) جا گرفته بود) ذوق کرد. یادم است عبارتی گفت نظیر اینکه پس هنر گرافیک در ایران بی تاریخ نیست. مقصودم آن است که او از هر تکه کاغذ نقش‌داری برداشتی خاص کار خویش داشت.

ممیز در آفرینش هنری به پیشینه اهمیت بسیار می‌گذاشت. رقم خودش زیر طرحها و نگاره‌ها برگرفته از خط معقلی در بنائی ایرانی است. موقعی که نمایشگاه کتابهای چاپ سنگی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ترتیب می‌یافت و او مسئولیت تنظیم آن را بر عهده داشت با زیر و رو کردن عده‌ای از کتابهای چاپ سنگی که از حیث صفحه‌عنوان و سرلوح و جدول‌بندی و آرایش انجامه‌ها دارای طرحها و نقشهای پرداخت شده استادانه یا کاسبکارانه بود - که بهترست بگویم عوام‌پسند - ذوقش در شناخت آنها شوری دلیرانه گرفت و عکسهای زیادی از آنها برداشت. آن قدر که به یاد دارم بعدها براساس آن برگرفته‌ها مقاله‌ای نوشت که سرمشق شد برای شاگردانش و دیگران.

بخت با من یار بود که یک دوره مستمر شانزده ساله یا بیشترک از همکاری صمیمانه ممیز برخوردار بودم و گسستگی پیدا نشد و آن به مناسبت پایان یافتن ساختمان بزرگ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و آغاز کوششهایی بود که کتابخانه در زمینه برگزاری نمایشگاهها و معرفی رجال فرهنگی می‌بایست داشته باشد. جزین هر گوشه و هر دیوار خشک و خالی آن ساختمان نوپرداز نیاز بدان داشت که آرایشی بسامان بگیرد. ناچار برای این گونه کارها می‌بایست هنرمندی خوش ذوق و فرهنگمند به ما می‌گفت چه باید کرد و چه نباید کرد. چه گونه باشد که موجب شماتت نباشد.



● از راست: دهباشی - محمد احصایی - مرتضی ممیز و ابرج افشار

ممیز در آن وقت در همین دانشکده<sup>۱</sup> تدریس می‌کرد و طراحیهای هنری و گرافیکی او زبانزد نگاه و بینش فرهنگی او در جامعه خوب شناخته شده بود. پس با ممیز در میان گذاشتم که نیازی به وجود نازنین او هست تا اگر آمادگی همکاری دارد از رئیس وقت دانشگاه دکتر هوشنگ نهاوندی خواسته شود که مشاور هنری کتابخانه باشد.

به مناسبت لطفی که به من داشت و میدان مناسبی برای تجلی کارهای هنری او در محوطه دانشگاه ایجاد می‌شد با دلپذیری و بی‌نق نق هنرمندانه پذیرفت و طبق مقررات با موافقت دانشکده هنرهای زیبا مسؤولیت آن خدمت بر عهده‌اش قرار گرفت و چنانکه اشاره شد شانزده سال درین راه با هم بودیم.

برای آنکه نسل کنونی دانشگاهی از گذشته آگاهی داشته باشد و کتابخانه مرکزی دانشگاه هم در دفتر خود ثبت کند مناسبت دارد شمه‌ای از کارهای شایسته و ارزشمند ممیز برای کتابخانه مرکزی را برشمارم. عمده آنها عبارت است از:

طراحیهای نام تالارهای فارابی، فروغی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی که بر پیشانی آنها بر گچ ساخته شد.

۱- هنرهای زیبا محل برگزاری مجلس احترام ممیز.



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# سخنانی درباره فروغی

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

۱۵ بهمن ۱۳۵۴



● کار طراحی از سوتیسی ممیز

دیگر انتخاب نقش کاشیکاری شعر پیشانی سر در جنوبی کتابخانه که شعرش را رئیس وقت دانشگاه - پرفسور رضا - انتخاب کرد و طرح کاشیکاری را ممیز به کاشی ساز فرا آموخت. دیگر طرح استقرار عبارات کتابه‌های مربوط به گنجینه ابراهیم پورداد در تالار ایرانشناسی رشیدالدین فضل‌الله و سالشمار تاریخ دانشگاه و نام اهدا کنندگان کتاب بر دیوارهای کتابخانه است. باید گفت که اگر از خاطر نبرده باشم برخی از خطوط آنها اثر کلک استاد برجسته خوشنویسی محمد احصائی است.

دیگر مشورت دهی به مرحوم علی محمد مددی مجسمه ساز بود برای انتخاب نوع چهره‌های عده‌ای از محققان ادبی کشور که برای کتابخانه ساخته شد و اینک و زینت افزای سراسرهای کتابخانه است. باید دانست که چند سالی هم آنها را به مخفی‌گاه برده بودند. دیگر از کارهای ممیز در آن دوره طراحی پوسترها و جزوه‌هایی است که کتابخانه مرکزی به مناسبت نمایشگاهها و کنفرانسها و کنگره‌ها انتشار می‌داد.

در تشکیل نخستین نمایشگاهی که در کتابخانه مرکزی (سال ۱۳۵۰) بر پا شد و نامش «از چرند پرند تا زن زیادی» بود و در آن آثار و عکسهای علی اکبر دهخدا، صادق هدایت، جلال آل احمد و صمد بهرنگی به نمایش گذاشته شد ممیز با مقداری نوشته دستی و آثار چاپ شده و عکس‌های متعدد از آن چهار شخصیت ادبی توانست تأثیر محسوس آنها را در جامعه فرهنگی بخوبی عرضه و در محیط دانشگاه نخستین کاربرد عمومی نمایشگاه هنری را آزمایش کند. نگاهش درین کار سراسر متوجه به تأثیرگذاری آن مشاهیر بود نه جنبه ذوقی و نمایشی کتابها. عکس جوانی دهخدا در روزگار سخت مشروطه‌طلبی و اوراق روزنامه صوراسرافیل را در پانلها به رنگ و وضعی قرار داده بود که با اوج شهرت لغت‌نامه‌نویسی در سالهای فرتوتی مؤلف تلفیق مناسب داشت و هر وارد شونده‌ای را بیدرنگ به آن سوی می‌کشاند. در پایان تالار قصه‌ها و کارهای صمد بهرنگی ناکام را چنان نموده بود که ماهی سرخ کوچولو هر بیننده‌ای را به جانب خود فرا می‌خواند.

او طراحی و تنظیم چند نمایشگاه را به مدت شانزده سال در آن کتابخانه انجام داد و مخصوصاً در نمایشگاههایی که برای برجستگانی چون قائم مقام، امیرکبیر، محمدعلی فروغی، مشیرالدوله پیرنیا، سیداشرف‌الدین نسیم شمال، سعید نفیسی، عباس اقبال، بدیع الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی و نیما یوشیج ترتیب یافت کمال نکته‌بینی و توجه به دقایق تاریخی و فرهنگی و ظرافتها و قابلیت‌های شخصیتها را مورد نظر داشت. هر یک از آنها به لونی دیگر بود. نمی‌گذاشت یک نواختی و همسانی در نمایشگاه‌ها موجب ملال بیننده شود. هر کدام را چنان می‌آراست که بیننده مطلوب خود را در آنها جلوه‌گر می‌دید.



پروفیسر گلبرگہ کی مطالعات فرہنگی  
پرتال میں علوم انسانی

موقعی که موضوع نمایشگاهی با او در میان گذاشته می‌شد نخست جوپای منابع و مواد، عکس و کتاب و نوشته می‌شد. چون آنها را می‌گرفت همه را درست بررسی می‌کرد و با اندیشه طرح خود را عرضه می‌داشت و مشورت می‌کرد. اصلاً ولنگاری و سبکسری نداشت.

نسبت به دسته‌ای دیگر از نمایشگاهها که جنبه تاریخی داشت مانند جاده ابریشم، اسناد و نیزی درباره ایران، کتابهای چاپ سنگی، تقویم پارینه، کارت پستالهای قدیمی، کتابهای درسی، نسخه‌های خطی ناگزیر نگاهی وسیع‌تر و ژرف‌تر داشت. می‌کوشید با تاریخ و زمان واقعه و موضوع کاملاً آشنایی و پیوستگی پیدا کند. آخرین کارش در آنجا برای نمایشگاه صحافی سنتی بود که آماده شد ولی تشکیل نشد و آن خود ماجرایسی دارد که موقعی باید بنویسم.

به یاد دارم چون از و پرسیدم برای طراحی هر یک از نمایشگاهها نخست به چه می‌اندیشی گفت به دو چیز: یکی چگونه باید با موضوع آشنایی پیدا کرد و دیگر اینکه چه تأثیر و نتیجه‌ای می‌باید نمایشگاه برای بیننده دانشگاهی داشته باشد. به همین جهت مراقب قطع و رنگ عکس و طرز قرار دادن پانلها و جای نصب کردن عکسها و نوع نوردان به آنها و گذاردن اشیاء و کتابها بود و می‌کوشید هر چیز به جای خویش نیکو باشد.

ممیز به گفته خودش زمان تحصیل در دانشکده مطلب چندانی درباره آرایش نسخه‌های خطی و بدتر از آنها چاپهای سنگی نشنیده بود. گاهی که در کتابخانه محمدتقی دانش‌پروژه و دکتر اصغر مهدوی را می‌دید که ساعتی به اوراق یک نسخه خطی می‌نگرند او هم دقیق می‌شد تا دریابد چه موتیفها و نگاره‌هایی در آنها هست و مایه از کجا دارند و البته پرسان هم می‌شد.

چشم ریزه یاب ممیز از میان شمشه‌ها، کنج و ترنجها، لچکها، تشعیرها، تحریرها، دندان موشیها، سرلوحها و چهار لوحهای نسخه‌های خطی ریزه کاریهای گرافیکی پیشینیان را می‌دید که ما نمی‌دیدیم و توضیح می‌داد کجای آنها به کار او می‌آید. ممیز در دیدن آنها هنریابی می‌کرد و شاید دانشجوی با همتی روزی بتواند اثر آن دقتها را در کارهای ممیز بیابد.

نگاهی به پشت جلد کتاب «چهار فصل» به نظر من یکی از زیاده‌ترین کارهای او در استفاده از نگاره‌های نسخه‌های خطی و چاپ سنگی است.

موقعی که متن این کتابک دوستم شادروان علی و ثوق به سرانجام حروف چینی رسیده بود به ممیز گفتم فکری برای رو جلد آن بکن. گفت اسمش چیست. گفتم چهار فصل. گفت چرا. گفتم برای آنکه در چهار فصل است و در مباحث تاریخی دوران قاجاری

دو روز نکشید که با طرح بسیار جذاب خود آمد. طرحش ترکیب چهار سرلوح کتابی بود چاپ سنگی از عصر قاجار که بطور تکراری از چهار جانب قسمتی از سطح جلد را می‌پوشاند.



به همین سادگی ولی بسیار ژرف و مناسب.

بیش ازین از هنر ناشناسی انتظار نداشته باشید که بتواند در هنر والای مرتضی ممیز موشکافی کند و چه خوش گفته‌اند: عرض هنر پیش یار بی ادبی است.

بیگمان آنچه از ممیز مانده همه گویای یادش و نامش در پهنای هنر ایران خواهد بود. پس سزاوار آن است که هر بامدادان همراه نسیمی که از سر برگهای درختان دست پرورد او در باغچه اغشت<sup>۳۳</sup> - یعنی بهشت این جهانی او به سوی خاک جایش در کوهسار برغان وزان خواهد بود بر او درود بفرستیم. یادش پایدار باد و شما دانشجویان گرامی او از رهرویش دور نمایند.

### ۱۰۹۸ - خبری مهیج از بیژن غیبی

در نامهٔ محبت آمیزش از آلمان نوشته است:

«اکنون یک سال و نیم می‌شود که بی‌وقفه سرگرم تألیف کتابی هستم (به آلمانی) در موضوع برخورد آلمانها با ایران و فرهنگ آن. محدودهٔ زمانی را گذاشته‌ام از نیمهٔ دوم قرن پانزدهم میلادی و انتشار سفرنامهٔ Schiltberger در ۱۴۷۳ تا پایان جنگ جهانی دوم به اضافهٔ اینکه بررسی آثار آن دسته از علمای آلمان را که پیش از پایان جنگ به ایرانشناسی روی آوردند تا پایان قرن بیستم دنبال کرده‌ام.

کتاب از فصول گوناگون برخوردارست. سیاحان، پشاهندگان، ادبا، شعرا، باستانشناسان و هنرشناسان و غیره. فصلی مخصوص دین زردشت است چون علمای آلمان در شناساندن این دین سنگ تمام گذاشته‌اند. فصلی مخصوص دیپلماتهاست و فصلی مربوط می‌شود به زمان رضاشاه و آلمانهایی که در آن زمان از ایران دیدن کردند و مشاهداتشان را منتشر ساختند.

تألیف کتاب تقریباً به پایان رسیده در حدود سیصد صفحه به قطع این نامه [A 4] است.»  
بیژن غیبی از متخصصان فرهنگ ایران باستان و رهروان راهی است که ابراهیم پورداود گامهای استواری در بنیاد آن مرحله نهاد. *پرتال جامع علوم انسانی*

### ۱۰۹۹ - حزب خوران

در کتاب صحیفهٔ الاشاره (از کرمانیات) که حضرت دوست دیرین باستانی پاریسی تصحیح و چاپ کرده و بیش از اصل متن، مقدمه بر آن نوشته است دیدم صفحه‌ای از روزنامهٔ توفیق را که اختصاص به حزب خوران داشت «وُصله» کتاب ساخته است.

۳۳ نام آبادی است در کوهسار برغان نزدیک کرج.

چون عموماً سابقهٔ اعلام حزب خران را مربوط به روزنامهٔ توفیق می‌دانند و البته در آن موقع کار زیرکانه‌ای بود که آن روزنامه انجام داد اما باید گفت که حزب خران دیگری سالها پیش از آن اقدام در تهران وجود داشت که پس از شهریور ۱۳۲۰ به مناسبت تشکیل احزاب مختلف به ابتکار مرحوم حسن مهرآوران که از نخستین تحصیل‌کردگان مدرسهٔ امریکایی و از کارمندان جدی و صحیح‌العمل وزارت دارائی بود بین رفقای خودش به وجود آمد، بود.

مهرآوران از هم‌دوره‌های درسی علی‌اصغر حکمت و اللهیار صالح و دکتر ابوالقاسم بختیار بود. مردی بود ورزشکار. گروه دوستان کوه‌گرد مشخصی داشت که ارسال خلعت بری از مشاهیر آنان بود. مهرآوران بجز کوه‌نوردی به هر کجای تهران که کار داشت پیاده می‌رفت. از شمران تا تهران، از تهران تا طرشت و...

من در جوانی خود او را زیاد دیدم زیرا با خلعت بری و پدرم معاشر بود و صدای کلفت مردانه‌اش هنوز در گوشم مشخص است.

از دوستان بسیار نزدیکش یکی اللهیار صالح بود. مرحوم صالح هر وقت صحبت از حزب خران مهرآوران می‌شد می‌گفت ایشان پس از این که در اندیشهٔ ریشخند کنندهٔ خود حزب خران را ایجاد کرد نخستین ورقهٔ عضویت را که به خط خویش نوشته بود برایم آورد. در آن نوشته بود شما به عضویت انتخاب شده‌اید. شوخیهای دیگری هم در آن نوشته بود که صالح نقل می‌کرد ولی ضرورت به نقل ندارد.

صالح می‌گفت روزی که ورقه را آورد و داد خندیدم. پرسیدم چرا. گفت با رویه‌ای که در زندگی اداری سیاسی خود دارید قطعاً نخستین عضو حزب من هستید. مهرآوران به همین مناسبات میان رفقاییش به «نره خر» معروف و رئیس حزب بود.

#### ۱۱۰۰ - ترجمهٔ انگلیسی معارف بهاء‌ولد

جان موین John Moyne معارف بهاء‌ولد را به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۲۰۰۴ به نام The Drowned Book منتشر شد.

نام اصلی ایشان جواد معین است که از حدود سال ۱۳۲۹ از وطن خود یزد به امریکا رفت. پس از تحصیل در دانشگاه هاروارد به تدریس در دانشگاه نیویورک پرداخت و از همان سالها بعضی از اشعار مولانا را به ترجمهٔ انگلیسی در آورد، تا اینکه کلن بارکز میدان را از و گرفت.

#### ۱۱۰۱ - علی‌اصغر حسینی

اگر چه چندی پیش درگذشته است و مناسب دیدم شمه‌ای از سرگذشت او را بنویسم، زیرا

هر کس در دنیای کتاب ایران خدمتی کرده است باید نامش و کارش به قلم در آید. بیشتر برای آن که کارگزاران مختلف کتاب شناخته شوند.

موقعی که دانشجوی دانشکده حقوق بودم (۱۳۲۴) یکی از خدمتگزاران آنجا جوانی بود کمی مسن تراز من که در دفتر دانشکده به کارهای مختصر دفتری مشغول بود. کارش بیار و ببری کارها می بود. ولی موقعی که من در کتابخانه همان دانشکده به کار مشغول شدم حسینی کارش کتاب دهی و کتاب پس بگیری از دانشجویان بود. آنجا با هم دمخور شدیم. مردی دلسوز و صدیق و کاری بود. چندی بعد باز او را به دفتر دانشکده بردند، زیرا آشنایی به پرونده‌ها داشت و تقریباً یک دانشجویان را می شناخت. مدتی دراز کار گل از و کشیدند.

رفتارش با دانشجویان در هر کاری که گماشته می شد دلپذیر بود. مردی خلیق و خوش برخورد بود. پیش همه محبوب بود. محبوب هم بود.

در کتابخانه دانشکده حقوق سه همکار دیگر داشتیم که به تناوب کارشان کتاب دادن و پس گرفتن بود. یکی پیرمردی بود مشهدی اصغر، دیگری میرزا علی اصغر فراهانی و سومی که جوانتر و جسورتر و زبر و زرنگ تر بود حسن نامی بود از اهالی طالقان یا الموت. در میان این چهار نفر حسینی با اینکه دوران کمتری در کتابخانه کار کرد هوش و ذوقش برای کتاب یافتن بیش بود از آن دیگران. جای بسیاری از کتابها را در ذهن داشت و دانشجو نمی بایست برای گرفتن آن کتاب به فهرست‌های کارتی نگاه کند.

پس از سال ۱۳۵۷ که با فرزندم بابک در صدد ایجاد سازمان کتاب شدم از حسینی که بازنشسته شده بود تقاضای همکاری کردم. محترمانه به کمک ما آمد و به نظم فروشگاه مشغول شد (در باغ فردوس شمیران). ولی چندی نگذشت که آن کار به مناسبت اوضاع زمانه به هم خورد و فرزندم مستقلاً کتابفروشی تاریخ را در شهر تأسیس کرد و حسینی باز همان کار را به مدت دوازده سال در آنجا ادامه داد و همواره شمع روشن آن دستگاه بود. چراغ را به هنگام شب شدن او خاموش می کرد و اول وقت می آمد و آخر وقت می رفت.

با همه آشنایی داشت یا آشنایی پیدا می کرد. نسبت به هر کس به حدّ او خضوع و احترام داشت. کسی را ندیدم که از حسینی دلخسته شده باشد. آرام و متشخص و درست و پا بر جا بود. کتابفروشی تاریخ که تعطیل شد باز به نوعی دیگر با ما بود. زیرا برادرم ساسان که کتابفروشی دست دوم فروشی کتابهای فرنگی را در خیابان نزدیک میدان ونک به نام «دیروز و امروز» ایجاد کرد از حسینی خواست با او کار کند. چند سال هم یار و یاور او بود تا اینکه خود گفت دیگر بدنم کشش کار ندارد. رفت به خانه و دور ماند از اصل خویش، تا درگذشت. او یکی از خادمان به دوستداران رشتهٔ ایرانشناسی بود. پس نامش در تازه‌ها باید بماند.

## ۱۱۰۲- ایرانی و لیمو عمانی

پدرم می‌گفت حدود سال ۱۳۰۵ وقتی کمیسیون تجارت در وزارت فوائد عامه تشکیل شد مقررات مربوط به اجناس وارداتی در آن جا مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. از جمله یکی از واردات که دولت پیشنهاد ممنوعیت ورود آن را کرده بود لیمو عمانی بود. حاج امین الضرب که از سوی صنف تجار درین مجمع شرکت می‌کرد مخالفت کرد و گفت دلیل من آن است که به ایرانی نمی‌شود گفت خورشت قیمه را بدون لیمو عمانی بخور. با این استدلال دولت پذیرفت که ورود آن آزاد باشد.

## ۱۱۰۳- پاسخ دکتر آذر به دکتر مصدق

مرحوم دکتر مهدی آذر برایم گفت روزهای آخری که مصدق سخت بیمار شده بود و او را به بیمارستان نجمیه آورده بودند به من خبر دادند که طبق درخواست مصدق سازمان امنیت اجازه داده است که از مصدق به عنوان پزشک دیدار کنم. گفت وقتی به حضور ایشان رسیدم پس از خوش و بش فرمود آقای دکتر چون می‌خواهم وصیت کنم به من بگوئید تا کی زنده خواهم بود. دکتر آذر گفت به ایشان عرض کردم وصیت کردن در اختیار آدمی است و به نظر من آدمی بهترست همیشه وصیت آماده داشته باشد. دکتر آذر گفت مرحوم مصدق چون این جواب را شنید خنده‌ای کرد و گفت منظورتان را فهمیدم. مصدق چند روز بعد درگذشت.

۸۶

## ۱۱۰۴- دنباله هشتمین کنگره بین‌المللی مستشرقان

فراموش شد گفته شود که به مناسبت برگزاری نهمین کنگره در استکهلم شامی داده شده بود. اداره کنندگان از باب تنوع و تفنن از متخصصان بنام شرق‌شناسی در زبانهای مختلف خواسته بودند هر یک مطلبی به زبان مورد تخصص خود دربارهٔ اغذیه بنویسد و آن نوشته‌ها را به خط آن زبان در دفترچه‌ای به چاپ رسانیده بودند. این دفترچه که به آرایشها و رنگهای مختلف چاپ شده چون بسیار نایاب است آن را در دفتر دوم «دفتر تاریخ» که به تازگی انتشار یافت تجدید چاپ کرده این یادداشت را دربارهٔ آن نوشته‌ام:

هشتمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان در سال ۱۸۸۹ در استکهلم برگزار شد. به یادگار مهمانی شامی که در آنجا داده شد، دفترچه‌ای به چاپ رسید که در آن شعر و نثرهایی از نوشتهٔ بزرگان مستشرقین به زبانهای ملل قدیم و به خط آنان مندرج است. این دفتر در مطبعهٔ بریل چاپ شده و چون جزو نوادرست طبع آن درین مجموعه مناسب دیده شد. نوشته‌ها به این ترتیب است:

- (۱) «سوپ» سوئدی - پیش غذا، به زبان و خط عربی دارجۀ مصری
- (۲) «پوتاژ» سوئدی - به زبان و خط چینی از گوستاو شله گل با ترجمۀ فرانسه. شعر از کارلو لاندبرگ با ترجمۀ سوئدی
- (۳) «ریزولۀ» روسی - از الف. دیلمان با ترجمۀ انگلیسی
- (۴) «سومون» سلطنتی - به زبان و خط سانسکریت از فردیناند ماکس مولر با ترجمۀ انگلیسی

- (۵) «فیلهٔ گاو» پارسی - به زبان و خط مالی از کلینکرت با ترجمۀ آلمانی
- (۶) گوشت پرندهٔ پریگوردی - به زبان و خط سریانی از تئودر نولدکه با ترجمۀ آلمانی
- (۷) «تیمبال گلی نوت» شرقی - به زبان و خط عبری از کوتزش
- (۸) «پاتۀ» جگر - به زبان و خط منچوئی از گئورگ فون در گابلنتز با ترجمۀ آلمانی
- (۹) جوجه خروس - به زبان و خط جاوه‌ای از ا. ورده با ترجمۀ فرانسه
- (۱۰) «سالاد» - به زبان و خط آکدی از ا. سیه با ترجمۀ انگلیسی
- (۱۱) بره و برنج بدوی - به خط و زبان عثمانی از احمد مدحت بیک با ترجمۀ فرانسه
- (۱۲) آرتیشو کره‌دار - به خط و زبان قبطی از آمه لینو با ترجمۀ فرانسه
- (۱۳) شیرینی ویکتوریایی - به خط هیروگلیفی با ترجمۀ آلمانی
- (۱۴) بستنی - به خط و زبان حمیری از دو مولر با ترجمۀ آلمانی
- (۱۵) پنیر جورواجور - به خط و زبان بیچاری از ه. آلمکویست با ترجمۀ فرانسه
- (۱۶) «دسر» بین‌المللی - به خط و زبان قدیمی ژاپونی از دکتر ایزوبوی با ترجمۀ آلمانی
- (۱۷) میوه‌های گوناگون - به خط و زبان جفتایی از ا. وامبری (جالب است که به بیتی فارسی از بسحاق اطعمه استشهاد کرده است) با ترجمۀ آلمانی
- (۱۸) شامپانی - به زبان عربی کلاسیک از دخویه با ترجمۀ فرانسه
- (۱۹) شراب بردو - به زبان بابلی از پل هویت با ترجمۀ فرانسه و آوانگاری
- (۲۰) خوان سپاس به زبان فارسی از میرزا حبیب اصفهانی با ترجمۀ فرانسه
- این سروده و چاپ آن درین دفتر شاید قرینه‌ای است ازین که میرزا حبیب مترجم نامور «جاجی بابای اصفهانی» مقیم استانبول در آن کنگره شرکت کرده است.

#### ۱۱۰۵ - نهمین کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقان

از پنجم تا دوازدهم سپتامبر ۱۸۹۲ در لندن با حضور ۳۳۲ نفر و عده‌ای از بانوان آنها برگزار شد و دو جلد خطابه‌های آن از سوی کمیتهٔ کنگره در ۱۸۹۳ انتشار یافت. دوک یورک رئیس

افتخاری و حامی کنگره و ماکس مولر خاورشناس شهیر رئیس رسمی و علمی آن بود. بیست و نه نفر عنوان نایب رئیس داشتند. از نکته‌های سنجیده و ظریف این بود که نه نفر از راجه‌ها و متشخصان هندی به عنوان نایب رئیسان هند و مشرق نامشان جدا از آن بیست و نه در کتاب آمده است. حدود پنجاه نفر هم اعضای کمیته مرکزی تشکیلات بودند مانند ادوارد براون (دبیر بخش فارسی و ترکی)، ماژور گلد اسمید (رئیس بخش فارسی و ترکی)، گی لسترنج، استانلی لین پول.

از شصت و نه مملکت و مجامع علمی و دانش‌گاه ممالک مختلف افرادی به نام نماینده شرکت داشتند مانند احمد زکی (حکومت مصر)، ماژور گلد اسمید (انجمن پادشاهی جغرافیایی انگلستان)، اینیاز گلدزیهر (فرهنگستان هنگری)، ویلهلم گایگر (فرهنگستان باویر آلمان)، هوبشمان (دانشگاه استراسبورگ)، ویلیام جاکسن (انجمن شرقی امریکا)، ژزف کراباچک (حکومت اطریش و هنگری)، «ماکس مولر (فرهنگستان لینیچی ایتالیا)، استانلی لین پول (انجمن سکه‌شناسی لندن)، شیخ محمد رشید (حکومت مصر)، ریموند وست (انجمن پادشاهی آسیائی شعبه بمبئی).

ایران‌شناسان اخص شرکت کننده چنین بودند: ادوارد براون، جیمز دارمستر، ا. الیس، ویلهلم گایگر، دوهارله، پول هرن، م. هوتسما، ویلیام جاکسن، گی لسترنج، باریه دومینار، ماکس مولر، دنیس راس. ل. کسرتلی.

از شرق‌شناسان مرتبط با موضوعات اسلامی: ویکتور شوون، ماژور گلد اسمید، اینیاز گلدزیهر، ژزف کراباچک، ک. لوزاک (کتابفروش شرقی، استانلی لین پول. از ممالک شرقی چند مصری و هندی از اعضا بوده‌اند.

در تقسیمات علمی، سخنرانی‌های تمدن، هند و آریایی جدا بود و بخش سامی جدا. یک بخش هم به ایران و ترکیه اختصاص داشت. از جمله ماژور گلد اسمیت درباره ترجمه از فارسی و به فارسی سخنرانی کرده بود و احمدی‌ک Agaeff درباره آداب مزدائی در تشیع. دیگر سخنرانی‌های این بخش که چاپ شده اینهاست: نسخه‌های خطی زند که به کتابخانه بودلیان رسیده از ل. میلز، کوششهای پارسیان درباره متون اوستا و پهلوی در ده سال پیش از کنگره از ل. کسلترتلی، تخت جمشید از هربرت بلوندل.

#### ۱۱۰۶ - مشروطیتی که پا نگرفت

دوست حکمت‌شناس نکته یاب در فلسفه تاریخ - آقای عزت‌الله فولادوند - فرمود نوشته درباره مشروطیت (بخاری شماره ۴۶) را بخواندم و متوجه شدم ذکری از وضع مجلس چهاردهم

تغافلکنا سعدي ضرب تکبیرت و هیت آمیزد کونه زهر نورا بدین شک زبانی  
 همن دراز کردن کی مغز دماغ پیونده بردن بدو در جریخ و ناید خوردن کار  
 خردمندان بیت ولیکن برزای بدش صلح بدادن کولدی سخن در ایثانت  
 پوشیده نماند کی در صغیر ما و شایخ را در سکر عیارت کشیدت و داروی تلخ  
 نصیحت بشهد ظرافت بر آبیخته تا ضعیف ملوز نشان از دولت قبول محروم نماند  
 و بهر ذره زبانی نعلین و صلوات علی خیر خلق محمد و آله اجمعین

روز کاری در این بر سر بردم	ما نصیحت بجای خود کردم
بر رسولان پیام بائند و بر سر	کر تا مذکورش در بخت کس
یا ناخریه سلیمان مرجمه	علی بنصف تنغیر صاحب
دارای فلسک خیر خرید بها	من بعدد کفر نا لکایت
خدا الیوف لقلت یا مؤرانا	لوان لی یوم اللذامکانه
ها قد اسانت و اطلبی احسانا	ای ای الی و انت مولی نحن

مد لکتاب محمد الملک الوهاب و صلواته علی

النبی الخیر خیرا فی تلخ محرم للمکرم

شده شکر من و سبحان علی در عهد الضعیف الخیر

ای محمد زین العابدین عبد الله من محرم محمدین

و کبریا برادر غم لذت و صاحب

و جمع المسلمین المسلمانی مؤمنین مؤمنات

بر محمد با ارحم

بریتیم

در روزهای جلالت شیخ محمد درسی ای سال گذشته است و فواید شیخ و روزی



در آن نشده است. چون درست فرموده‌اند می‌نویسم.

آن مجلس نخستین مجلسی بود که پس از دوران رضاشاهی با انجام شدن انتخاباتی انعقاد یافت که قوای دولتهای خارجی در مملکت بودند. ولی مردان سیاسی مجرب و احزاب عمده در تهران در انتخابات شرکت کردند. در ولایات هم انتخابات به طور نیمه آزاد - نیمه اجباری انجام شد. البته تمرین نوینی بود برای نشان دادن قدرت سیاسی مردم در قبال قوه اجرائیه و فشارهای سیاسی خارجیان. آن مجلس دوره خود را به پایان رسانید در حالی که مملکت از لحاظ سیاسی دچار قضایای خود مختاری آذربایجان شده بود و ایام سختی را گذراند.

### ۱۱۰۷ - دو نسخه قدیمی کلیات سعدی

دوست و شاعر ارجمند پرویز خائفی تحفه نفیسی برایم فرستاد و آن عکس سرورق ورق از نسخه خطی کلیات سعدی مورخ محرم ۷۲۶ قمری است.

اصل این نسخه به پادشاه سابق افغانستان محمدظاهر شاه تعلق داشته است یا دارد. شاعر نامدار آن کشور خلیل الله خلیلی آن عکسها را در سفری که به شیراز رفته بود با خود به آنجا برده و کنار صفحه‌ای که دارای انجامه است چنین نوشته است: این نسخه نفسیه کلمات حضرت شیخ در کابل در کتابخانه اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی الله محمدظاهر شاه پادشاه ادب پرور افغانستان است... خلیلی.

کاتب نسخه عبدالله بن محمد بن محمد بن ابوبکر [دست کاری شده] معروف به داور نام داشته است.

باید دانست که S. de Laugier de Beaurecueil در کتاب Manuscrsits d' Afghanistan چاپ قاهره ۱۹۶۴ این نسخه را شناسانده (ص ۳۴) ولی شهرت کاتب را به اشتباه «داود» آورده است. مشخصات عمده نسخه را چنین می‌نویسد:

۳۵۱ ورق به اندازه ۱۱/۵ × ۲۸/۵، صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰ افتاده. جداول بد سرخ، جلد دارای

طغرای مهر ظاهر شاه.

بر و کوی در شمار مجموعه محمدظاهر شاه اوراق نسخه دیگری را می‌شناساند در ۹۰ و ۸۲ ورق که به سال ۷۱۰ (ربیع الثانی) در اصفهان کتابت و در دو مجلد صحافی شده بود است. نام کاتب ندارد.

### ۱۱۰۸ - هوای طهران

رفیقم دکتر هوشنگ دولت‌آبادی عنوان مقاله دلنشین و سوزناک خود را که گویای گوشه‌ای از



وضع ناگوار و ناسالم هوای طهران است «سرفه می‌کنم پس هستم» گذاشته است. من به او گفتم کاش آن را با این مصراع سعدی البته با تصرف در یک کلمه به پایان برده بودی.  
گفت کدام مصراع؟  
عرض کردم «نفسی می‌زنم آلوده و عمری به سر آم».

### ۱۱۰۹ - گز اثللی بلداجی

شما اگر بر روی جعبه‌ای این عبارت را بخوانید جز این است که خواهید گفت «عسلی» را به غلط «اثللی» نوشته‌اند. ولی خیر مقصود نویسنده و گرافیست و دیگر کسانی که این جعبه زیبا را ساخته‌اند و گز گرانها در آن گذاشته‌اند «اصلی» است تا این محصول بلداجی از محصولهای مشابه به آن‌جا مشخص و ممتاز باشد. این کلمه غلط سه بار بر روی پاکت دیده می‌شود. تصور نمی‌کنم غلطی ازین عجب‌تر بر روی جعبه‌ای بتوان یافت. برای آنکه تصور نکنید خلاف می‌گویم و می‌خواهم کسی را دست بیندازم عکس آن جعبه را چاپ می‌کنم (اگرده باشی بمانند همیشه فراموشکاری یا مصلحت‌جویی نکند) ضمناً تبلیغی هم برای آن گز معروف خواهد بود.

چهل و چند سال پیش که از راه خاکی در هم و برهم به بلداجی رفته بودم یک دکه کوچک گزپزی آنجا بود و گزی داشت واقعاً خوشمزه. آن اصلی دیگر پیدا شدنی نیست. چون شیرۀ گیاهی گز کمیاب و گرانهاست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر کرد:

- اینجا روی تنه‌ی درخت / موسی بیدج / ۲۲۸ ص
- مقامات ژنده پیل / سدید الدین محمد غزنوی / به اهتمام حشمت موید
- مهمان نامه بخارا / روزبهان خنجی / به اهتمام منوچهر ستوده